

پامیر، مفهوم و چهره تاریخی آن

قسمت دوم: مشخصات جغرافیایی:

دکتر خوش نظر پامیرزاد

کراچی- پاکستان

۵ حوت ۱۳۹۰



مفهوم پامیر:

این که پامیر به چی مفهوم و معنی است ؛ علما و دانشمندان آن را از نقاط نظر مختلفه و دیدگاه زبان های مختلفه بررسی و تحلیل نموده اند. تعدادی از دانشمندان کلمه پامیر را مأخوذ از زبان ترکی می گویند. تعداد دیگری آن را بر طبق مأخذهای سانسکریت بررسی می نمایند و هستند دانشمندانی که این کلمه را کلمه اصلی فارسی می دانند.



در جمله آنانی که می گویند پامیر مأخوذ از زبان ترکی می باشد یکی کرنیل گوردون بوده که موصوف به این نظر است که این لفظ معنی صحرا و بیابان را می رساند و از لفظ پامیر این معنی را می توان درک کرد. او در سال ۱۸۷۴ م در جمله هیئتی از این منطقه دیده نموده است. راهنمایی که او را راهنمایی می کرده اند؛ برای او چنین معنی را ارائه داشته اند. این موضع که به صورت خرابه متروک باقیمانده است.

وی در کتاب خویش آورده که خرابه متروکه بلااستفاده باقیمانده ؛ در حالی که امکانیت زنده گی در آن وجود دارد. پروفیسر ومبری این معنی را تأیید داشته و آن را یک جلگه یا قطعه زمین لم یزرع و بایر گفته است. ولی بالعکس کرزن آن را نپذیرفته و آن را در کتاب خویش که تحت عنوان « پامیرات و منبع دریای آمو » به نشر رسیده ؛ رد می نماید و استدلال می دارد که این تفسیر و تشریح به استثنای ابتکار و اختراع رهنمایان قرغز که در پامیر زنده گی دارند و آن ها مانند دیگر راه نمایان به افسانه های قدیمی آن قدر تخصص و معلومات ندارند ؛ اهمیت دیگری را نمی توان قایل شد. او از قول داکتر لیت نر می نویسد: نمیدانم به چه مناسبت این لفظ ترکی یا یارقندی دارای مفهوم جلگه بلند، وادی مرتفع، سطح مرتفع یا جلگه می باشد. (۲۴)

تعداد دیگر دانشمندان لفظ پامیر را با در نظر داشت زبان سانسکریت تحلیل می نمایند و اصل این کلمه را از زبان سانسکریت می گویند و مثال هایی مترادف با این کلمه را می آورند. برنوف یکی از این دانشمندان است که معنی کلمه پامیر را چنین حدس می زند که این کلمه خلاصه یی از « یوپا - میرو » است و یوپامیرو را عبارت از مملکتی می گوید که بالای « مونت - میرو » موقعیت دارد. این کوه، کوه مقدسی است در اساطیر و افسانه های هندو. و هندوها این موضع را مسکن ارباب انواع خویش و مرکز عالم می دانستند. اچ. راولسن نیز چنین تحلیل میدارد. با این تفاوت که او پامیر را خلاصه کلمه « فان - میرو » یا « فامیر » می داند که برحسب تلفظ عربی این مفهوم را می یابد. و آن را عبارت از جهیل مملکت فانی می گوید. که این مملکت گویا با بیانی که استرابو ارائه داشته ؛ وفق می یابد که سلطنت یونان و باختری آن را در شرق بنا نهاده است. او می گوید که « میر » لفظ سانسکریتی است که در اول معنای بحر را می داد. و نیز مفهوم جهیل از آن استنباط نموده اند. چنانچه نمونه هایی از این نوع نام را می توان در نام کشمیر و اجمیر نیز مشاهده کرد. کرزن این نظریه را نیز نمی پذیرد و هیچ دلیلی را نمی بیند که این موضع به تلفظ عربی آن مسمی گردد. (۲۵)

بر علاوه تحلیل های بالایی کلمه پامیر که به ارتباط زبان ترکی و زبان سانسکریت صورت گرفته ؛ دانشمندان تشریحات دیگری نیز داده اند. ماژور مونت گومری چنین می گوید که دو حرف اول این کلمه یعنی « پا » به معنی « تعلق می گیرد » بوده و « میر » به معنی « سرکرده » است که از روی این تفسیر مملکت مذکور به رئیس و سرکرده بدخشان تعلق و ارتباط می گیرد.

برخی از دانشمندان معنی کلمه پامیر را بر اساس زبان دری به تحلیل گرفته و اصل و مبداء این کلمه را بر طبق زبان فارسی یا دری مورد تتبع و مطالعه قرار داده اند. تعدادی از طرفداران این نظریه می گویند که پامیر خلاصه کلمه « بام دنیا » است. کپیتان وود یکی از آن دانشمندانی است که این منطقه را دیده و می گوید که اهالی آن جا این محل را به نام « بام دنیا » یاد می کنند که اصل آن « بام - یار » بوده معنی « بام دنیا » را می رساند. (۲۶)

این نظریه را کرزن مردود می شمارد و از قول توماس چیک می گوید که در ترکیب این کلمه اساس و مبداء آریایی وجود دارد که این نظریه توماس چیک در « سنترل ایشیاتش ستودنت » زیر عنوان « پامیر دیالکتی » (دنیای، ۱۸۸۰) انتشار یافته است که یک سلسله اشتقاقیات این کلمه بر اساس اصول زبان فارسی چنین توضیح شده است: اصل آن عبارت از « پا » که معنی پای را می دهد با کدام لفظ دیگری که با لفظ « میر » متجانس بود ؛ ترکیب شده است.

کرزن مفهوم متذکره را می پذیرد و تاکید می ورزد ؛ این حقیقت را قبول نمایم که نام مذکور دارای مبداء و مأخذ فارسی می باشد. او می نویسد که این اسم مرکب از دو کلمه « پای » و « میر » بوده و کلمه دومی آن که میر است خواه با کلمه افسانوی « میرو » شباهت داشته باشد یا نه، عبارت از لفظی است که در آسیای مرکزی به جهت استعمال کوه عمومیت داشت (در کتاب « تزک پامیری ترجمه لیدن ارسکن نوشته شده که میر عبارت از کوه بچه می باشد). چنانچه از همین قبیل است کوه تیراج میر کوه معروف چترال، دیومیر (نام وطنی نانگاپارت)، میر کلان یک قله معروف در وادی پشاور و امثال آن. (۲۷)

او در مورد کلمه « میر » می گوید که من این کلمه را به یک سلسله مشخص و معین اطلاق نمی نمایم ؛ چه در دامان و پای سلسله پامیر کوه های ترانس الای در شمال، موستاغ اتا در شرق و هندوکش در جنوب واقع اند.

در باب مسمی ساختن پامیر به این نام نقطه نظر دیگری از جانب عبدالغفور ارائه گردیده است. او نقطه نظرهایی را که در بالا ذکر یافته ؛ رد می نماید و می نویسد که این اسم از دو کلمه « پا » و « میر » مرکب بوده که این نام یک اسم آریایی خالص می باشد. وی ادامه می دهد که اولاً: لفظ « پا » یا « پای » کلمه خالص پارسی شعبه زبان های آریایی به معنی پایین، زیر، دامن، یا دامان است؛ مثلاً: پای کوه،

پای دیوار، پای قلعه، پای درخت که معنی دامان کوه، پایین کوه، زیر دیوار، زیر قلعه و زیر درخت را افاده می کند؛ ثانیاً: لفظ میر هم سانسکریت از شعبه زبان های آریایی و به معنی جهیل، کول یا بحیره است و این لفظ را در زبان روسی که شاخه از موج زبان های اسلاوی آریایی می باشد و اکثر کلمات را نزدیک به شکل قدیم آن حفظ کرده ؛ نیز می بینیم. کلمه میر در این زبان به تغییر کمی و عین معنی آمده است. چه در این زبان « مورلی » به معنی « جهیل » یا « بحیره » می باشد. پس معلوم میشود که میر و مورلی یک ریشه و مأخذ داشته و با هم فرق و تفاوتی ندارند و ترجمه و معنی هر دو لفظ بی تفاوت و یکی می باشد. (۲۸)

موصوف در دوام نوشته اش به نتیجه می رسد که میر کلمه آریایی خالص بوده و نسبتی به کدام زبان دیگری ندارد. چون حوضه و سواحل اکسوس و منبع آن که جلگه پامیر باشد ؛ مهد آریین های باختری بوده و این شعبه از نژاد بزرگ آریین قرون متمادی را در این جلگه و حوضه به سر برده اند. پس این موضوع نیز قویاً تایید می نماید که اسم پامیر اسم و کلمه آریایی بوده ؛ لفظ بیگانه نمی باشد. پس بر اساس و مبداء وجه تسمیه این اسم که چرا این جلگه مرتفع پامیر نامیده شده ؛ ذیلاً شرح می دهیم:

طوری که در بالا تذکار یافت که این اسم از دو کلمه « پا » و « میر » مرکب می باشد. پا یا پای به معنی پایین، دامان یا زیر و میر به معنی جهیل یا کول یا بحیره است. پامیر به معنی زیر جهیل یا پائینتر از کول یا بحیره می باشد. چون کول ها یا جهیل های پامیر بیش از ۱۶ هزار فوت از سطح بحر ارتفاع داشته از سطح زمین جلگه پامیر بلندتر واقع شده اند و این جهیل ها بر جلگه مشرف می باشند و جلگه از موقع این کول ها پائینتر وقوع یافته است. از آن سبب بر اساس اصطلاح این جلگه را « پامیر » یعنی پایان از جهیل یا زیر کول یا در دامان جهیل گفته اند و این مقوله رفته رفته به جای اسم متداول و عام گردیده است. (۲۹)

علاوه بر نظریات فوق برخی نظریات دیگری در ارتباط معنی کلمه پامیر ارائه شده اند. نقطه نظر دیگری در ارتباط به معنی این کلمه نظر تعدادی از مردم منطقه است که استدلال می نمایند ؛ کلمه پامیر در اصل از دو جزء « پا » و « میر » تشکیل شده که « پا » همان معنی « پای » یا « پایین » و یا « دامان » را می رساند و « میر » در اصل خویش «مهر» است که مهر به معنی خورشید یا آفتاب می باشد. و وجه تسمیه آن را طوری توضیح می دارند که پامیر شرقی ترین سرزمین آریایی و مرتفع ترین آن است که طلوع خورشید از این جا آغاز شده و به سرزمین های دیگر آریایی می رسد که به این نسبت این اسم را گذاشته اند. پامیر یعنی پایین خورشید که این معنی نیز بر اساس زبان فارسی ارائه می شود.

اینکه کلمه پامیر از کدام زبان مأخوذ می باشد با تحلیل جوانب مختلف این کلمه نتیجه حاصل می شود که تعدادی از دانشمندان اصل آن را گرفته شده از زبان ترکی می دانستند که برخی دیگر آن را نپذیرفتند. تعداد دیگر آن را از زبان سانسکریت می دانستند. تعدادی هم در فارسی مگر با معنی جزء دوم آن موافق نیستند. زیرا دلیل می آورند که اگر تغییر اندکی که در تلفظ به وجود آمده ؛ نادیده بگیریم و آنرا مهر قبول کنیم. این معنی تا جایی مفهوم را می رساند. اما از نظر قدامت کلمه مهر که در زبان فارسی راه یافته ؛ نمی توان آن را برای پامیر پذیرفت. چه نام پامیر در قرن ۷ میلادی و قبل از آن سر زبانهای مورخین و سیاحان بوده و به احتمال در همین عصر کلمه مهر از کلمه « میترو » زبان پهلوی به فارسی راه یافته که میترو یا مهر را در سانسکریت « میترا » گفته که اصل این کلمه در زبان اوستایی « میثرا » است. میثرا رب النوع نور و روشنی در نزد آریایی ها بود که بنا به اعتقاد آن ها هر روز قبل از طلوع خورشید از بالای کوه هراثیتی کوهی که در اوستا از آن یاد شده ؛ سر بلند کرده و به خانمان های آریایی نظاره می کرده است.

کلمه میثرای اوستایی تا کنون در زبان شغنانی یکی از قدیمترین زبان های آریایی محفوظ مانده است (قابل ذکر است که تعدادی از کلمه های اوستایی در این زبان با اصالت اصلی آن محفوظ هستند). این کلمه از دو جزء « مپث » به معنی « روز » و « را » پسوندی است در این زبان که آن را به معنی «

پیش از روز « می آورد. بادر نظر داشت این معنی به کلمه میثرا مفهوم « میر » در کلمه پامیر قابل تردید می شود. اگر چه نظریه بالا را تعدادی زیادی از صاحب نظران امروز تایید می دارند. ولی متیقنم که پذیرفتن این معنی برای پامیر خوشبینانه خواهد بود.

یکی از راه های دریافت معنی کلمه پامیر پژوهش ریشه این کلمه در زبان های پامیری است که تا اندازه یی مشکل را حل خواهد کرد. به این صورت که اگر پامیر را از دو جزء ترکیبی « پا » و « میر » بپذیریم. معنی جزء اولی آن همان معنی « زیر یا دامان و یا پایین » را می رساند که در زبان فارسی نیز وجود دارد. معنی جزء دوم این کلمه « میر » را از زبان منجانی یکی از زبان های پامیری می توان استنباط نمود که در زبان منجانی « میرغه » به معنی دلدلزار یا چمنزار که چراگاه حیوانات می باشد؛ را گویند. به این صورت می توان گفت که پامیر در اوایل به شکل « پامیرغه » بوده که معنی « پایین یا زیر دلدلزار » را می رساند. که بعدها جزء آخر آن یعنی « غه » از این کلمه حذف شده و به شکل پامیر باقی مانده است. چنین تغییرات در نام جاها و محلات کاملاً طبیعی می باشد؛ طور مثال: سال هایی که افغانستان به ولایات تقسیمات شد. یکی از ولایات آن در یکی از درس های کتاب جغرافیه به نام « لهوگرد » بود که بعدها به « لهوگر » تغییر کرد و امروز این نام به نام ولایت لوگر باقی است. این تغییر نام در طول چند دهه مشهود بود. در صورتی که تغییر پامیرغه به پامیر صدها را در برگرفته است.

این استدلال را مسئله دیگری نیز صحه می گذارد. یعنی این که کلمه میرغه هنوز در دیگر زبان های آریایی نیز شنیده می شود که به عین معنی می آید. در زبان شغنانی دلدلزار یا چمنزار را « زهگ » گویند. و « مهرغ » نام جایی است در شغنان که چمنزار زیبایی را تشکیل می دهد که بدون تردید این نام در رابطه به میرغه نام با مسامی است. همچنان در زبان دری چمنزار یا دلدلزار را « مرغزار » نیز گویند که دلیل بودن این کلمه را در جزء ترکیبی پامیر تایید میدارد.

از نقطه نظر موقعیت جغرافیایی پامیر در آن ارتفاعات بلند در پایان مرغزارهای وسیعی جا افتاده که این مرغزارها جهیل های خورد و بزرگ زیادی را در خود دارند که منجمله آن ها جهیل زرقول سرچشمه رود اکسوس یا آمودریا را تشکیل می دهد و اطراف و بالا و پایان این جهیل چشمه ساران بیشماری اند که آب آمو را زیاد می سازند. پایان این چشمه ساران به وادی وسیعی که امروز به نام پامیر مسمی است ؛ می رسد. این موقعیت نیز موید معنی نام پامیر یعنی پایان مرغزار یا « پامیرغه » می باشد.